



امنیت‌گرایی در حقوق کیفری جمهوری اسلامی ایران

مرجان برنجی اردستانی، محمدرضا رحمت، حمید روستایی صدرآبادی، عبدالعلی توجهی^۴

۳۵

چکیده

امنیت‌گرایی موضوعی است که به واسطه پدیده‌های جدید مجرمانه نظیر جرایم سازمان‌یافته مثل پول شویی و جرایم قاچاق مواد مخدر یا جرایم فراملی در حقوق جزا نفوذ کرده و به تدریج برای مقابله با این نوع جرایم ویژه، کنوانسیون‌ها و قوانین خاصی وضع شده که موجب محورگردیدن برخی اصول پذیرفته شده حقوق جزای کلاسیک شده است. به نظر می‌رسد امنیتی کردن فضا در این نوع جرایم نه تنها موجب کاهش جرایم نگردیده بلکه موجب افزایش نیز شده است. شاید به نوعی امنیت‌گرایی موجب تثبیت حاکمیت امنیت بشود، لکن موجب تضییع بخش عمده‌ای از حقوق بشری شده است. قانونگذار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به جرم‌انگاری مستقل جرم افساد فی الارض مبادرت ورزیده و با ابهام‌گویی فراوان مصادیق متعددی را زیر مجموعه این رفتار مجرمانه قرار داده است. اشکال عمده‌دیگر ماده ۲۸۶ این قانون برابری کیفر معاونت در این جرم و مباشرت در جرم مزبور است که راه کار برون‌رفت از این ایراد هم در تحقیق ایراد گردید.

کلیدواژه‌ها: پدیده‌های نوین مجرمانه، امنیت‌گرایی، افساد فی الارض، محاربه، نقض حقوق بشر.

دوره ۱۰، شماره ۱، پیاپی ۳۶

بهار ۱۴۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۵/۰۲/۱۰

صص: ۱۲۸-۱۰۵

شابا چاپی: ۴۵۶۵-۲۵۸۸

الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷



masoudraei@yahoo.com

۱. گروه حقوق، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران

۲. گروه حقوق، دانشکده الهیات دانشکده میبد، میبد، ایران (نویسنده مسئول)

۳. گروه فقه و حقوق، دانشکده الهیات دانشکده میبد، میبد، ایران

۴. گروه حقوق، دانشکده الهیات دانشکده میبد، میبد، ایران

مقدمه

طی قرن اخیر، در برخی جوامع به منظور حل معضل جرایم امنیتی و مخاصمات مسلحانه خصوصاً با ظهور پدیده‌های نوین مجرمانه و به‌طور کلی جرایمی که امنیت را جدأً به مخاطره می‌اندازند، راه‌کاری اندیشیده شده که در حقوق کیفری این امر صبغه نیکی ندارد، این‌راه‌کار عبارت‌ست از حاکمیت بخشی امنیت در این جوامع، گرچه به‌قیمت نقض کلیه اصول حقوق بشری از پیش تعیین شده باشد. این در صورتی‌ست که با وجود حاکمیت یافتن امنیت هر چند به‌طور صوری، هیچ احساس امنیتی مشهود نمی‌باشد. قانونگذار ایران در حوزه حقوق کیفری، از ابتدای تدوین مقررات کیفری رویکرد امنیتی داشته است. لیکن در برهه‌ای تحت‌تأثیر افکار مجرم‌مدارانه در تدوین قوانین و نحوه اجرای قوانین سیاست نرمش و لطافت را پیش می‌گیرد، بعد از آن در اثر شرایط اجتماعی و سیاسی به‌وجود آمدن جرایم سازمان‌یافته و فراملی، نظام کیفری ایران سیاست خشن‌تری را پیش‌گرفت و نشانه‌های حقوق کیفری مدرن در تدوین و اعمال قوانین ملحوظ شد. برجسته‌ترین شاخصه به‌کارگیری این نوع سیاست‌ها، در حقوق کیفری شکلی نمود پیدا کرده‌است و آن هم نادیده‌گرفتن حقوق شهروندی در جرایم مربوط به حقوق کیفری کلاسیک می‌باشد. میلانی، اردکانی ارجمند، ۱۳۹۴: ۶).

سؤال اصلی این پژوهش آیا امنیت‌گرایی در قوانین کیفری ایران پذیرفته شده یا خیر؟ فرضیه این است که مجموعه قوانین جزایی در خصوص جرایم عمومی رویکرد انعطاف‌پذیری داشته ولی در خصوص جرایم امنیتی بیشتر به سمت رویکرد امنیت‌گرا سوق یافته است. حتی می‌توان گفت رویکرد امنیت‌گرایانه در سیاست جنایی قضایی به مراتب خطرناک‌تر و شدیدتر از سیاست جنایی تقنینی قلمداد می‌شود که مع‌الاسف بر خلاف سیاست کیفری مطمح‌نظر قانون مجازات اسلامی - به‌ویژه با وضع قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ - بوده زیرا در قانون اخیرالتصویب اصل بر تساهل و تسامح بیشتر است (پیش‌بینی برخی نهادهای ارفاقی که سابقاً هیچ زمینه تقنینی در حقوق کیفری ایران از آن مشاهده نشده بود).

محاربه و افساد فی‌الارض تنها جرایم حدی در حقوق کیفری ایران بوده که در بسیاری از مواد قانونی مربوط به کتب حدود و تعزیرات قانون مجازات اسلامی و نیز سایر قوانین جزایی دیده می‌شود. با توجه به جرم‌نگاری مستقل این دو جرم در ق.م.ا. ۱۳۹۲، ایراد عدم استقلال دو جرم محاربه و افساد فی‌الارض در

نتیجه اختلاف فقهی و تفسیری آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده، برای همیشه مرتفع گردید، از این رو دو عنوان مجرمانه مجزا از یکدیگرند و اگر محاربه مشمول قیود متعدد بوده، جرم افساد فی الارض شامل تمامی گناهان دارای مفسده عمومی می‌باشد. گرایش قانونگذار به این موضوع نیز در تصویب برخی مقررات مصوب در زمینه مواد مخدر و احتکار پیش از وضع ق.م. ۱۳۹۲ مشهود است (مجیدی، ۱۳۸۶: ۲۱۰). جرم افساد فی الارض به عنوان جرم حدی مستقل در کتب فقهی گذشتگان تا دوران معاصر دیده نمی‌شود، به نظر می‌رسد پس از پیروزی انقلاب اسلامی ضرورت‌ها قانونگذار را واداشت تا از نظری تبعیت کند که این عنوان را جرم مستقل می‌داند. شاید یک دلیل آن بوده که برای بسیاری از جرایم خطرناک و محل نظم و امنیت جامعه، در شرع مجازاتی تعیین نشده است طبعاً این گونه جرایم تعزیری بوده با قاعده‌التعزیر دون الحد نمی‌توان برای آن‌ها مجازات‌های سنگین اعدام و حبس ابد پیش‌بینی نمود از سوی دیگر از اهداف مهم مجازات‌ها بازدارندگی است و مجازات‌های تعزیری نمی‌تواند جلوی وقوع این گونه جرایم را بگیرد. مثلاً آیا با ۷۴ ضربه شلاق تعزیری و مانند آن می‌توان جلوی وقوع قاچاق مواد مخدر، قاچاق زنان به کشورهای دیگر برای امور جنسی و... را گرفت؟ بهترین جرمی که این اعمال شبیه آن‌ها می‌توانسته باشد، جرم محاربه است. در هم‌ریختگی مفهومی سه جرم محاربه افساد فی الارض و بغی در ق.م. ۱۳۷۰ باعث شد تا تدوین کنندگان ق.م. ۱۳۹۲ این سه را از هم تفکیک و معیار مشخصی برای هر یک ایراد کردند. ماده ۲۷۹ به محاربه، ماده ۲۸۶ به افساد فی الارض و ماده ۲۸۷ به بغی اختصاص داده شد. (حاجی ده آبادی، ۱۴۰۱: ۳۰) اشکال و ایراد ماهوی که وارد بوده این که چرا قانونگذار مجازات مباشرت و معاونت در افساد فی الارض را برابر دانسته است؟ نظام حقوق کیفری ایران چه قبل و چه بعد از انقلاب از اندیشه کمتر بودن مجازات معاون نسبت به مباشر پیروی کرده است چنان که ماده ۱۲۷ ق.م. ۱۳۹۲ مجازات معاون را تابعی از مجازات جرم اصلی دانسته است، اما گاهی مجازات معاون و مباشر را یکسان دانسته است. مثلاً ماده ۷۰۸ ق.م. ۱ در خصوص جرم انگاری دایر کردن قمارخانه و دعوت مردم به آن جاست. ماده ۷۱۰ همین قانون مقرر نموده قبول خدمت اشخاص در قمارخانه و کمک به دایرکننده را معاونت محسوب کرده ولی مجازات مباشر در جرم را برایش پیش‌بینی کرده است. البته بایستی این موارد را استثنایی دید و همیشه مجازات معاون را کمتر از مباشر دانست، خصوصاً اگر با مجازات اعدام مواجه باشیم یقیناً نباید مجازات معاون را شبیه مجازات مباشر بدانیم، کاری که ماده ۲۸۶ در ظاهر انجام داده، از قاعده عدول نموده است.

مفهوم معاونت در افساد فی الارض: از معاونت ماده ۱۲۶ تا سردسته ماده ۱۳۰ ق.م.ا.

سه احتمال در مقصود معاونت مندرج در ماده ۲۸۶ وجود داشته: احتمال نخست معنای ظاهری است، یعنی کسی که مرتکب یکی از رفتارهای م ۱۲۶ در جرم افساد شود، احتمال دوم مقصود از این واژه را همان معاونت ماده ۱۲۶ دانست چنانچه قیود مباشرت در افساد فی الارض هم در حق او کامل باشد یعنی معاونت گسترده باشد، اخلال گسترده ناشی از رفتار مباشر حاصل شود و معاون نیز قصد اخلال گسترده ناشی از رفتار او حاصل شود یا علم به وقوع آن داشته باشد، احتمال سوم مقصود از معاونت را سردستگی بدانیم زیرا قانونگذار ذیل ماده ۱۳۰ مقرر داشته در محاربه و افساد زمانی که عنوان محارب و مفسد به سردسته گروه مجرمانه صدق کند حسب مورد به مجازات محارب یا مفسد فی الارض محکوم می‌گردد.

۱- بررسی احتمال اول: در معنای ظاهری اعم از این که کار معاون گسترده باشد یا نباشد به اعدام محکوم می‌شود. البته اشکالات عدیده‌ای دارد. آیا می‌توان برای مباشر افساد فی الارض سخت‌گیری زیادی نمود و عمل او در صورتی مجازات اعدام داشته باشد که هم گسترده و هم باعث اخلال شدید در نظم بوده و هم قصد اخلال گسترده داشته به گونه‌ای که فاقد هر یک از این معیارها بود مفسد فی الارض محسوب نگردد اما کسی که فقط معاونت کرد به اعدام محکوم شود؟ این سخت‌گیری به معاون و تساهل به مباشر چگونه است؟ به هر حال واقعیت این است که میان مباشر و معاون تفاوت است.

۲- بررسی احتمال دوم: حمل معنای ظاهری بر معاونت مشروط بر بار کردن قیودی که قانونگذار برای مباشر ضروری دانسته در مورد معاون هم وجود داشته باشد لذا اولاً معاون باید کارش گسترده باشد مثلاً چندین بار اشخاص را تطمیع تحریک به افساد فی الارض نماید ثانیاً کار او باعث اخلال گسترده در نظم عمومی شود ثالثاً قصد اخلال گسترده هم داشته باشد ولی این سؤال مطرح می‌شود آیا اصولاً می‌توان نتیجه رفتار مباشر را به رفتار معاون هم منتسب دانست؟ آیا تحریک گسترده به ارتکاب گسترده جرایم علیه تمامیت جسمانی می‌تواند باعث اخلال گسترده نظم شود؟ به تعبیر دیگر اگر الف ب را تحریک به قتل ج نمود و ب با ایراد عمل نوعاً کشنده ج را بکشد آیا تحریک موجب سلب حیات ج شده یا عمل کشنده‌ای که ب مرتکب شده است؟ شکی نیست نتیجه هرگز از عمل معاون حاصل نمی‌شود بلکه ناشی از رفتار مباشر است لذا هیچ‌گاه معاونت در این احتمال دوم در عالم خارج رخ نمی‌دهد.

۳- واژه‌معاونت را به معنای ظاهری آن حمل نکرده بلکه مقصود از آن را سردستگی بدانیم و این ماده را ناظر بر ماده ۱۳۰ دانسته یعنی کسی که سردسته‌گروه مجرمانه‌ای بوده که افساد فی الارض انجام می‌دهند. البته اگر عنوان مفسد فی الارض بر او صدق کند در این صورت به مجازات اعدام محکوم می‌شود، تا قبل از قانون ۱۳۹۲ سردستگی به‌عنوان عامل مشدد مجازات به‌شمار می‌رفت و سردسته ممکن بود معاون یا شریک جرم ارتكابی باشد. موضع ق.م. ۱۳۹۲ آن است که اولاً سردستگی را در کنار معاونت و شرکت و جدای از آنها آورده ثانیاً در برخی جرایم جرم به سردسته منتسب و او به مجازات جرمی که گروه مجرمانه مرتکب شده محکوم می‌گردد. گرچه سردستگی در جرایم موجب تعزیر حد قصاص دیه معاونت به‌شمار می‌رود (در عملیات اجرایی شرکت نداشته تا جرم به وی منتسب گردد) اما در این مورد استثنایی وجود داشته و آن سردستگی در محاربه و افساد فی الارض است، زمانی که عنوان محارب و مفسد فی الارض بر سردسته‌گروه صدق کند. لذا ممکن است سردسته این دو جرم حدی را علی‌رغم آن که خود رفتار مجرمانه محاربه و افساد فی الارض انجام نداده باشد اما عنوان دو جرم بر او صدق کند. (زمانی که عنوان محارب و مفسد فی الارض صدق کند) به‌نظر می‌رسد این عبارت قانونگذار ناظر بر تبصره ۲ ماده ۱۳۰ باشد، چون مطابق این تبصره سردستگی تعریف شده است و آن‌گاه بر سردسته گروه محاربان و مفسدان، محارب و مفسد صدق می‌کند که او اداره کرده باشد اما اگر صرفاً تشکیل طراحی سازماندهی کرده باشد، چنین عنوانی صدق نمی‌کند و در نهایت مقصود قانونگذار از واژه معاونت در واقع سردستگی است آن هم به شکل اداره. مشکل احتمال سوم این که این تفسیر خلاف ظاهر واژه معاونت است و بین مفهوم معاونت و سردستگی تباین است خصوصاً این که قانونگذار برای سه واژه معاونت شرکت و سردستگی سه ماده مستقل وضع نموده است. اما حداقل فایده این احتمال سوم آن که اشکالات قبلی خصوصاً مخالفت با قواعد حقوق جزا را ندارد. بهتر است معاونت را بر معنای ظاهری آن حمل نکنیم و مقصود از آن را سردستگی بدانیم. طبق ظاهر ماده ۲۸۶ و هم راستا با قاعده درأ و تفسیر مضیق قوانین کیفری بایستی گفت مادامی که عمل معاون گسترده نیست، مشمول ماده ۲۸۶ نمی‌باشد. ولی دو فرض مطرح می‌شود: فرض اول- گسترده بودن عمل مباشر و گسترده نبودن عمل معاون: مثلاً الف ب را در یک نوبت تحریک به آلوده نمودن منابع شرب آب شهری نماید یا در یک نوبت خشابی حاوی ۲۰ تیر به ب بدهد و اخلال شدید در نظم پیش

بیاید. باید گفت معاونت در افساد فی الارض محقق نشده و الف تنها از باب معاونت در آلوده کردن منابع آبی یا معاونت در قتل عمد تعقیب می‌شود.

فرض ۲- گسترده نبودن عمل مباشر و گسترده بودن عمل معاون: مثلاً الف روز اول ب را تحریک به قتل فردی غیرمعین نماید روز دوم ج را روز سوم د را و در نهایت رفتار مجموع مباشران که رفتار هر یک به تنهایی گسترده نبوده است، باعث اخلال در نظم شود، نسبت به معاون و مباشر چه تصمیمی باید اتخاذ کرد؟ وقتی عمل هر مباشر به تنهایی افساد فی الارض نیست نمی‌توان ایشان را مفسد فی الارض دانست، چگونه می‌توان به سردهسته افساد فی الارض را منتسب دانست؟ در محاربه گسترده بودن عمل محاربان شرط نیست بر خلاف افساد فی الارض که گسترده بودن شرط است. به نظر می‌رسد در این فرض هم معاونت موضوع ماده ۲۸۶ محقق نشده است و این معاون تنها بر اساس جرم ارتكابی توسط مباشران مثل قتل به معاونت محکوم می‌شود، مثلاً محکومیت به معاونت در قتل ۲۰ نفر.

ماهیت معاونت در افساد فی الارض چیست؟ دو احتمال قابل طرح است: اول- چون در ماده ۲۸۶ مجازات اعدام برای این جرم پیش‌بینی شده و این جرم در کتاب دوم قانون که راجع به حدود می‌باشد، آورده شده، پس ماهیت آن حدی است.

دوم- به جز جرم قوادی که گونه‌ای معاونت در زنا و لواط و جرم حدی است، معاونت در حدود همیشه تعزیری است و فقها بر اساس قاعده "التعزیر لکل حرام" و حرمت اعانت بر گناه، به جرم‌انگاری معاونت در حدود پرداختند. قانونگذار در بند ث ماده ۴۷ ق.م.ا صدور حکم تعویق و تعلیق اجرای مجازات تعزیر بدل از قصاص نفس معاونت در قتل عمد و محاربه و افساد فی الارض را قابل تعویق و تعلیق ندانسته است، لذا دلالت بر آن داشته که معاونت در افساد فی الارض نیز باید جرم تعزیری به‌شمار رود. در پاسخ به این تعارض باید گفت مقصود معاونت در افساد ماده ۴۷ غیر از مقصود معاونت در افساد ماده ۲۸۶ می‌باشد. ماده ۲۸۶ ناظر به سردهستگی است که با توجه به ماده ۱۳۰ جرم حدی است و به هیچ وجهی قابل تعویق و تعلیق نیست، اما سایر معاونت‌های افساد فی الارض با وصف این که جرمی تعزیری‌اند، اما بر اساس ماده ۴۷ قابل تعویق و تعلیق نیست. لذا مجازات معاونت در افساد هرگز قابل تعویق و تعلیق نمی‌باشد.

معاونت در افساد فی الارض و قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹:

ماده ۱۵ قانون کاهش مقرر داشته مصادیق خاص قانونی که در آنها برای شروع به جرم و معاونت در جرم مشخص، تحت همین عناوین مجازات تعیین شده است، نسخ می‌گردد. آیا با توجه به ماده ۱۵ می‌توان به نسخ ماده ۲۸۶ در قسمت معاونت در افساد قائل شد؟ به نظر می‌رسد پاسخ منفی است زیرا قانون کاهش حبس ناظر به مجازات‌های تعزیری است و ماده ۲۸۶ مربوط به کتاب حدود، طبعاً معاونت در افساد ماهیتی حدی دارد. به نظر می‌رسد ماده ۱۵ ناظر به معاونت‌ها و شروع‌هایی است که در سایر قوانین غیر از ق.م. ۱۳۹۲۱ به عنوان معاونت و یا شروع آمده است. نهایتاً راه‌کاری که بتوان جهت خاتمه دادن به این ایرادات در موضوع ماهیت معاونت در افساد ارائه داد، این‌که واژه معاونت از ماده ۲۸۶ حذف گردد (حاجی ده آبادی، همان: ۴۹).

صرف نظر از برطرف شدن ایراد تفکیک جرم محاربه از افساد فی الارض، نظر به این‌که قانونگذار عنوان مجرمانه محاربه و افساد فی الارض را هم‌زمان به عنوان جرایم علیه امنیت ملت و دولت مطرح نموده، گاهاً قانونگذار در ارتباط با سایر مقررات قانونی از امکان تحقق محاربه سخن گفته است. این سیاست کیفری را می‌توان در زمینه مقررات مربوط به جرایمی از قبیل تشکیل یا اداره جمعیت به قصد برهم‌زدن امنیت عمومی (موضوع ماده ۴۹۸ ق.م.ا)، سوء قصد به جان مقامات سیاسی داخلی (موضوع ماده ۵۱۵ ق.م.ا)، تبانی علیه امنیت کشور (موضوع ماده ۶۱۰ ق.م.ا) مشاهده کرد. سئوالی که در این مورد به ذهن متبادر شده، مقصود قانونگذار از عبارت شرطیه (اگر مشمول عنوان محاربه) نباشد چیست؟ آیا هدف از این عبارت کلیه جرایمی است که قانونگذار به عنوان محاربه مطرح نموده است؟ یا این‌که غرض مقنن صرفاً رجوع مجریان قانون در این خصوص به تعریف قانونی محاربه در ماده ۲۷۹ ق.م.ا است؟ این فرض مقصود قانونگذار را به برداشتی از محاربه معطوف کرده که تنها شامل اقدامات علیه امنیت عمومی بشود و اطلاق محاربه بر جرایم علیه حاکمیت را که در برخی مواد قانونی بصورت استثناء پذیرفته شده، از این منظر بیرون می‌نهد. ولی باید باور داشت تنها بهره‌مندی از سیاست کیفری صریح و روشن است که می‌تواند ابهام موجود را بزداید. قانون تعزیرات احتمال تحقق عنوان مجرمانه محاربه و افساد فی الارض را تنها در ارتباط با انجام تبانی برای ارتکاب جرایم امنیتی مطرح نمود. البته مجازات سلب آزادی هم با توجه به موضوع تبانی متفاوت است زیرا مجازات حبس تبانی در جرایم امنیتی ۲ تا ۵ سال تعیین کرده است - در مقایسه مجازات ماده ۶۱۱ کمتر است - ولی بر اساس

موازن قانونی باید پذیرفت تا زمانی که مرتکبین به توافق مجرمانه قطعی و حتمی دست نیابند، نباید آنها را بر خلاف ماده ۷۴ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ که پیشنهاد تبانی هم مشمول جرم‌انگاری بود، قابل مجازات دانست (رضایی تودشکی، مجیدی، باقی زاده، ۱۴۰۲: ۱۴۷). لذا این موضوع تصدیق شده که قانونگذار در حوزه جرایم امنیتی به منافع ملی و حقوق حاکمیت که حفظ و صیانت هر چه بیشتر از نظم و امنیت عمومی است اهتمام ویژه‌ای مبذول داشته است اما با توجه به این که معمولاً اثبات و احراز توافق مشکل است سیاست قانونگذار و رویه قضایی باید به سمتی پیش برود که علاوه بر توافق یک نمود عینی و خارجی از آن لازم باشد در غیر این صورت دست ضابطان قضایی در دخالت زودهنگام، و دست قضاات در احراز تبانی و توافق باز خواهد بود.

تحریک نیروهای مسلح در زمره آن دسته از جرایم امنیتی محسوب می‌گردد که قانونگذار هر کشور با جرم‌انگاری آن، حمایت و تضمین از دفاع ملی کشور را آشکار می‌سازد. مهمترین مسئله این جرم در ماده ۵۰۴ ق.م.ا، ابهامی است که به دلیل تبیین ناهماهنگ قانونگذار، در رکن قانونی این جرم تجلی یافته است. ابهام مزبور در ارتباط با شمول متن قانونی درباره افراد تحریک‌شونده است. در صدر ماده قانونگذار از عبارت "اشخاصی را که به نحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند" استفاده نموده که موجب شده برخی حقوقدانان همسو با این‌گرایش بوده که مقصود مقنن در خصوص افراد نظامی نمی‌باشد بلکه کلیه کسانی که به هر طریقی در خدمت نیروهای مسلحند در برگیرد، اعم از اینکه افراد مزبور نیروهای رزمنده باشند یا کسانی که در کادر اداری، فنی و یا خدماتی نیروهای مسلح مشغول به فعالیت هستند. ولی قانونگذار از عبارت "عدم انجام وظیفه نظامی" هم سخن گفته برخی به استناد این عبارت تنها کسانی را داخل قلمرو تحریک‌شوندگان دانسته که شاغل به خدمات نظامی‌ند و می‌توان چنین نتیجه گرفت، در راستای رفع ابهام موضوع، مقتضی است قانونگذار یا عبارت صدر ماده را تغییر داده یا به جای عبارت "عدم اجرای وظایف نظامی" از عبارت عدم اجرای وظایف محوله بهره گیرد. یکی از راهکارهای امنیت‌گرا، مستقل دانستن کیفر معاونت در جرایم امنیتی است که سیاست کیفری ایران اقبال چندانی به آن نداشته است (مجیدی، همان: ۲۱۴).

در حقوق کیفری ایران در خصوص شمول موضوعات جاسوسی هم وحدت نظری وجود ندارد مضافاً این که به علت ابهامات موجود، عدیده‌ای از نویسندگان پاره‌ای از جرایم مرتبط با جاسوسی مانند اخفاء یا سبب اخفاء شدن جاسوس را هم به عنوان مصداقی از جاسوسی در حقوق کیفری ایران مطرح

کردند. سیاست کیفری ایران راجع به نحوه تفکیک جرم جاسوسی از خیانت به کشور با عدم شفافیت و روبروست، به طوری که برخی حقوقدانان چنین جرمی را به دلیل عدم اشاره قانونگذار به عنوان مجرمانه مستقل، در قلمرو جرایم امنیتی ندانستند. برخی از حقوقدانان مصادیق گوناگونی از جرایم امنیتی همانند طرح براندازی، همکاری با دشمن متخاصم و تسلیم اسرار به نیروهای خارجی را از مصادیق قانونی خیانت به کشور تشخیص دادند که ضروری است در راستای اعمال سیاست کیفری شفاف و صریح و رعایت اصل قانونمندی جرایم و مجازات‌ها برخی اقدامات تقنینی را انجام دهد. (مجیدی، ۱۳۹۴: ۲۵۵) سیاست جنایی هر جامعه می‌بایست برای جرم‌انگاری و خلاف قاعده دانستن اعمال و اقدامات افراد که تا پیش از این مباح تلقی می‌شد توجیه مناسب ارائه دهد، رسالت حقوق کیفری و اعمال مجازات همواره در گرو جرم‌انگاری است، اگر فرایند جرم‌انگاری در چارچوب معقول و مقبول صورت گرفت، می‌توان سیاست تقنینی کیفری را در راستای جرم‌انگاری موفق دانست. حالیه اگر عملکرد سیاست تقنینی جامعه‌ای تحت عنوان جرم‌انگاری از حدود متعارف خود خارج شده و دامنه مداخله حقوق کیفری را در قلمروی اعمال مباح افراد گسترش دهد سخن از جرم‌انگاری حداکثری یا امنیت‌مدار پیش می‌آید. غایت ظاهری، حاکمیت امنیت به بهانه از بین رفتن و خدشه به حقوق بشر می‌باشد. سیاست تقنینی با توجه به رویکرد امنیت‌گرایی کنترل گسترده رفتارهای اجتماعی از رهگذر جرم‌انگاری حداکثری است.

جرم‌انگاری حداکثری از اصول راهبردی سیاست کیفری ایران در قلمرو جرایم امنیتی است و از تدقیق در مقررات جزایی به خوبی قابل استنباط می‌باشد. پیشنهاد می‌شود قانونگذار با توجه به مشکلات امنیتی کشور اقدام به جرم‌انگاری‌های صریح در خصوص بزه جاسوسی نموده و مصادیق این بزه را در متون قانونی احصاء کند. پذیرش نظریه ملیت در مقام تفکیک بزه جاسوسی از خیانت به کشور می‌تواند به تقلیل ابهامات موجود کمک شایانی کند همین‌طور به کارگیری روش جرم‌انگاری مستقل معاونت در جاسوسی در زمره یکی از راه‌کارهای کارآمد علیه مجرمین امنیتی است که غالباً این جرایم را به صورت باندى و سازمان‌یافته مرتکب می‌شوند.

محاربه طبق متون فقهی و نظر اکثر فقها محدود به شکل خاصی از جرایم امنیتی بوده، در سیاست کیفری قانونگذار ایرانی چنان توسعه‌ای یافته که جرایم متعددی در زمینه‌های اقتصادی اجتماعی و فرهنگی و غیره را شامل می‌شود، طوری که علی‌الظاهر به نظر می‌رسد در ابتدا فلسفه

جرم‌انگاری محاربه و افساد فی الارض، برقراری امنیت عمومی برای مردم بوده است (باتوجه به استفاده ضابطه دست به اسلحه بردن) مفهوم امنیت از لسان لغت‌شناسان به معنای ترس از دست دادن امور جاری متعلق به فرد است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۴: ۷۹۴) در میان حقوق‌دانان به دلایل تشتت آراء تعریف مشخص و واضحی از امنیت نیست. در بسیاری از قوانین متفرقه و قوانین مادر، رد پای امنیت و ضمانت اجرای کیفری آمده اما هیچ تعریفی از امنیت نشده و فقط جلوه‌هایی از امنیت را نشان دادند. تعریفی از امنیت ملی در روابط بین الملل مطرح است که حقوق کیفری بیشتر به آن می‌تواند تکیه کند: امنیت شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی بوده و اصولاً جزء مسئولیت حکومت‌های ملی است تا از تهدیدات مستقیم ناشی از خارج نسبت به بقاء رژیم‌ها، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود ممانعت به عمل آورد. (ماندل، ۱۳۹۷: ۵۱) جرایم امنیتی دارای دو مفهوم عام و خاص در حقوق کیفری است بنا به اصول جرم‌انگاری تا زمانی که عملی نظم و امنیت جامعه را خدشه‌دار نکند شایسته نبوده بر آن صبغه کیفری پوشانید، این تلقی مربوط به مفهوم عام جرایم امنیتی است.

لیکن در خصوص مفهوم خاص جرایم امنیتی، برخی جرایم مدنظرند که به صورت اخص ارزش‌هایی که شاخصه امنیت بشمار می‌روند را نشانه‌رفته و سعی در نابودی آن دارند. با نگاهی به جرایم امنیتی خاص به خوبی پیداست قریب به اتفاق این جرایم نظیر جاسوسی و تحریک، اخلال علیه حاکمیت موجود است زیرا همین حاکمیت متولی تضمین امنیت است و مقصود ما از امنیت، مفهوم اخیر می‌باشد.

در حال حاضر به جهت حفظ اقتدار ملی و ثبات سیاسی این عناوین شامل جرایم علیه امنیت دولت و حقوق حاکمیت نیز می‌شود. با نگاه به مقررات موجود متوجه می‌شویم بخش عمده موارد استفاده قانونگذار از عناوین محاربه و افساد فی الارض مواردی است که ضرر و زیان و صدمه‌ای متوجه حقوق حاکمیت گردد. قانونگذار پس از انقلاب اسلامی، برای اعمالی، مجازات اعدام احصاء نموده که در آن هیچ ضابطه دست به اسلحه بردن دیده نمی‌شود، مضافاً این که در قوانین مورد اشاره مجازات اعدام پیش‌بینی شده، جز از باب افساد فی الارض قابل توجه نمی‌باشد. چون با هیچ‌یک از دیگر حدود سنخیتی نداشته و تعزیر هم باید "دون الحد" باشد. ضابطه عینی یا نوعی (نتیجه عمل ارتكابی موضوعیت داشته) یعنی هر گاه رفتار بزهدکار به سازمان و شیوه کار قوای عمومی اعم از منافع سیاسی دولت و حقوق سیاسی شهروندان آسیب وارد کند سیاسی است، که چنان‌چه این ضابطه را در جرایم امنیتی کتاب پنجم ق.م.ا با عنوان جرایم ضد امنیت داخلی و خارجی کشور اعمال کنیم بسیاری از جرایم

این بخش - نظیر مواد ۴۹۸ ق.م.ا تشکیل دسته و جمعیت به قصد بر هم زدن امنیت، ماده ۵۰۲ جاسوسی به نحوی که به امنیت ملی صدمه وارد آورد، ماده ۵۰۸ همکاری با دولت‌های خارجی متخاصم علیه ج.ا.ا- باید سیاسی تلقی و از عداد جرایم امنیتی خارج شوند (کوشکی و علیزاده سرشت، ۱۳۹۴: ۱۱۳) به عبارتی یعنی یکی از دو ضابطه ذهنی (به قصد و داعی شخص توجه می‌شود) سبب شده تا کسانی که با اغراض سیاسی و بدون توجه به منافع شخصی، مبادرت به ارتکاب جرم نمایند، باز شناخته شوند. ایراد عمده این دیدگاه گستره دایره شمول جرایم سیاسی که جرم مرکب و مرتبط را نیز در بر می‌گیرد. اما امروزه اکثر رفتارهای خشن خصوصاً جرایم علیه اشخاص بی‌گناه به بهانه‌های سیاسی از قلمرو جرایم سیاسی حذف شده است. ضابطه شخصی مصادیقی داشته عبارتند از: ماده ۱۰۳ قانون تعزیرات مصوب کمیسیون قضایی مجلس ۱۳۶۲ جهت ایجاد مراکز فساد و فحشاء در صورتی که سببیت برای فساد عامه داشته باشد. گران‌فروشی یا عرضه نان نامرغوب و خودداری از عرضه کالا یا دادن فاکتور به قصد مقابله با حکومت (مواد ۶ و ۵ قانون تشدید مجازات محترکان و گران‌فروشان)، ماده ۱ قانون مجازات عبور دهندگان از مرز مصوب ۱۳۶۷: عبور دادن افراد از مرز به طوری که این عمل مخل امنیت عمومی باشد، ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس کلاهبرداری: ارتکاب ارتشاء اختلاس کلاهبرداری با تشکیل و رهبری شبکه چند نفره، مواد ۱۸، ۱۱، ۹ قانون مبارزه با مواد مخدر ۱۳۶۷: خرید، فروش، حمل، نگهداری، قاچاق مواد مخدر در سطح گسترده یا باعث اعتیاد افراد در بیش از یک مورد شدن، ماده واحده قانون تشدید مجازات جاعلین اسکناس واردکنندگان توزیع کنندگان و مصرف کنندگان اسکناس معجول ۱۳۶۸: جعل و توزیع یا وارد کردن اسکناس رایج داخلی به قصد مبارزه با نظام یا توسط عضوی از یک شبکه مجرمانه، مواد ۲ و ۱ قانون مجازات اخلاص‌گران در نظام اقتصادی کشور ۱۳۶۸: اخلاص در نظام تولید توزیع صادرات پولی از طریق کارهایی مثل قاچاق ارز احتکار گران‌فروشی رشاء و ارتشاء خارج کردن میراث فرهنگی از کشور حیف و میل کلان اموال مردم با تأسیس شرکت‌های مضاربه‌ای و مانند آن تقلب در پیمان ارزی و غیره می‌توان اشاره کرد. قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح ۱۳۸۲ بیش از همه به محاربه و افساد فی الارض اشاره کرده است. مثلاً در ماده ۱۷: برنامه‌ریزی با تشکیل جمعیت به منظور براندازی نظام ج.ا.ا، ماده ۲۰: اقدام برای جدا کردن قسمتی از قلمروی حاکمیت ج.ا.ا با لطمه وارد کردن به تمامیت ارضی با استقلال کشور، بند ج ماده ۲۴: دادن اسرار کشور به دشمن یا بیگانه تبصره ۲ ماده ۲۴: پناه‌دادن به جاسوسان

ماده ۲۹: تخلف از تکالیف نظامی، ماده ۳۱: انعقاد قرارداد تسلیم به دشمن، ماده ۳۵: ادامه جنگ پس از دریافت دستور توقف عملیات، ماده ۴۲: خودداری از رفتن به مأموریت، ماده ۴۳: ترک محل نگهداری، ماده ۵۱: وارد کردن صدمه بدنی به خود برای فرار از کار، مواد ۶۱ تا ۶۵: غیبت، فرار در حکم افساد فی‌الارض و مجازات آن‌ها اعدام است. لطمه زدن به نظام را برای تشخیص عنوان محاربه به کار برده است (مجیدی، ۱۳۹۳: ۲۱) مقنن در سال ۱۳۹۲ نه تنها انصرافی به موضوع نداشته بلکه با تفکیک عنوان افساد فی‌الارض از محاربه و ارائه تعریفی موسع از آن در ماده ۲۸۶ به ایرادات فوق افزوده است. این عنوان مجرمانه مستقل در نظام کیفری ایران برای نخستین بار مورد پیش‌بینی قرار گرفته است و با توجه به متن ماده مذکور، شامل بسیاری از مجرمین شده تا بتوان مفسد فی‌الارض دانست و محکوم به اعدام کرد. واژه‌های عمده، گسترده، وسیع و شدید تعریف دقیقی نداشته لذا هر قاضی ممکن است تعریف خاص خود از آن بدهد (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۱: ۶۳) چنین شیوه قانون‌نویسی دست قضات را برای اعمال سلیق شخصی باز گذاشته و امکان نقض حقوق شهروندی را گسترده می‌کند.

تعارض حاکم بر سیاست جنایی تقنینی و قضایی: گفتمان سیاست جنایی تقنینی که در چارچوب اصول و قوانین تدوین شده، شکل می‌گیرد همواره با نگرش سیاست جنایی قضایی منطبق و یکسان نیست. تنوع و تعدد رویه‌ها و تصمیمات قضایی در عمل نشانگر نبود وحدت در سیاست جنایی قضایی و نسبی بودن آن از یک سو و عدم انطباق کامل آن با سیاست جنایی تقنینی از سوی دیگر است. اما فروگذاری قانون با بخشنامه (مقررات فروتقنینی) این انسجام را به طور کامل برهم زده و عدم انطباق دو گفتمان تقنینی و قضایی را در سطح یک بحران به تصویر می‌کشد. سیاست جنایی تقنینی که فی‌نفسه ناممکن و ناتوان در وصول به اهداف آرمانی می‌باشد در کشاکش اجرا و عمل توسط قوه قضاییه متأثر از عوامل متهاافت به طور کلی خاصیت پیش‌گیرانه خود را از دست می‌دهد. نظر باین که اصلاح قوانین زمان زیادی را می‌طلبد، لذا بخشنامه‌نویسی به اولویت نخست تصمیم‌گیران سیاست جنایی تبدیل شده است و ساده‌ترین راه کار عبور از مقررات تقنینی با توسل به راه کارهای فروتقنینی است که اتخاذ این نوع سیاست‌ها به دلیل پژوهش محور نبودن در دراز مدت دستاوردی نداشته و ناکارآمدی آنها اثبات می‌شود و این پیام را رسانیده که قانون به مثابه بازیچه‌ای در دست مقام قضایی شده که اجرایش منوط به اراده او بوده و در وهله بعد این پیام به تدریج به شهروندان القاء شده که قانون اعتباری ندارد (ابراهیمی، حقانی، ۱۴۰۱: ۱۴۰).

فرایند جرم‌انگاری در حوزه جرایم‌امنیتی دچار معضل استعمال مفاهیم موسوعی مبهم است که از جمله آسیب‌های نظام عدالت‌کیفری ایران محسوب می‌شود. سیاست کلی حقوق‌کیفری ایران در خصوص جرایم‌امنیتی تاکنون تلاشی قانونمند در جهت تحدید دامنه آن صورت نداده است (عزیزی، حاجی ده آبادی، میرخلیلی، ۱۴۰۳: ۳۱۹). سیاست‌جنایی تقنینی اتخاذ شده در برابر ابعاد جرایم‌امنیتی و آشوب‌های اخیر کشور جرم‌انگاری حداکثری را در پی داشت و پاسخ‌های متنوعی نظیر اعدام حبس شلاق در انتظار اخلاک‌گران نظم عمومی داده شد. مهمترین ضابطه در جرایم‌امنیتی معیار ضرر مستقیم است. (مجیدی، ۱۳۹۷: ۳۵) هر گاه ضرر اصلی و مستقیم بر امنیت عمومی، افراد جامعه و حاکمیت وارد گردد جرم، جرم‌امنیتی است هر چند بر اثر بزه مذکور به تمامیت جسمانی یا اموال افراد جامعه خسارت وارد شده باشد. در مقابل هر گاه ضرر اصلی و مستقیم به افراد یا اشخاص معینی از جامعه وارد آمده باشد جرم‌امنیتی نیست.

در لایحه پیش‌نویس تعزیرات برخی اشکالات مربوط به جرم‌انگاری جرایم‌امنیتی برطرف شده مع الوصف چالش‌های متعددی همواره در آن مشهود است. وجه تسمیه عنوان پیشنهادی فصل دوم لایحه تعزیرات به جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور در واقع الگوگیری از قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ بوده است (عالی پور، ۱۳۹۹: ۵۰). البته که بایستی این شیوه در خصوص همه جرایم اجرایی شود تا قانونگذار به جای تمرکز بر رفتارهای مجرمانه در گام نخست به شهروندان ارزش موضوع حمایتی را متذکر شده و سپس به رفتارهای ضد این ارزش بپردازد، لکن این عنوان با دو چالش روبروست: یکی گستره عنوان که نه تنها شامل تمامی جرایم‌امنیتی نشده بلکه صرفاً شمار اندکی را در بر می‌گیرد. بخش وسیعی از جرایم‌امنیتی در قوانین پراکنده پیش‌بینی شده که هم‌اکنون معیاری برای امنیتی شمردن آنها نیست ولی بسیاری از آنها در زمره جرایم ضد امنیت‌ند، جرایمی نظیر اختلال در امنیت پرواز، خراب‌کاری در صنعت نفت یا از بین بردن صنایع مهم یا اختلال در نظام اقتصادی یا جعل باندهی اسکناس رایج کشور در قوانین متفرقه پیش و پس از انقلاب در قانونگذاری مقرر شدند. جرایم‌امنیتی باید با معیارهای روشن مشخص و همگی زیرمجموعه یک‌عنوان بوده تا قواعد ق.م.ا در خصوص جرایم‌امنیتی (نظیر عدم شمول مرور زمان، عدم تعلیق و تعویق، عدم اعمال جایگزین‌های حبس) پیش‌بینی شده جایگاه روشنی داشته باشند.

چالش دوم راجع به خود عنوان بوده (جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور) عنوانی نارساست، معلوم نیست کدام بزه مرتبط با امنیت داخلی و کدام یک با امنیت خارجی پیوند خورده است؟ به‌جز ایرادات، محاسنی در این لایحه به چشم خورده **اولاً**: از قوانین کیفری قبلی به مراتب منظم‌تر بوده و کوشیده محدودۀ جرایم را در کنار هم روشن نماید، خاصه نظم و شفافیت درباره جاسوسی و افشاء اطلاعات طبقه‌بندی شده بهتر از قانون فعلی است و به‌طور واضح بین اطلاعات طبقه‌بندی شده و غیر طبقه‌بندی شده فرق گذاشته شده و درباره اطلاعات طبقه‌بندی شده نیز بر حسب درجات رفتار از جایی که مرتکب به مواضع نگهداری اطلاعات وارد شده سپس تحصیل و پس از آن افشاء، سه مرحله رفتاری اشاره می‌شود و بعد از این سه مرحله نیز بر حسب این‌که رفتار از سوی افراد فاقد صلاحیت بوده لذا جاسوسی تبصره ماده ۶۲ یا این‌که رفتار از سوی افراد امین یا در حکم امین یعنی کارکنان دستگاه‌های اجرایی باشد ماده ۶۹، در نتیجه افشای غیر مجاز، تفکیک شده است. نسبت به اطلاعات طبقه‌بندی شده نیز قید اضرار به امنیت یا منافع اساسی کشور بیان شده که می‌تواند شرط کنترل‌کننده برای این‌گونه از اطلاعات باشد.

ثانیاً: متن لایحه اصلاحی نسبت به مقرره‌های قبل درون‌گراتر است. منظور پرداختن به این رویکرد که آسیب‌های امنیت ملی در اصل ریشه در درون کشور دارد نه بیرون آن و جنایت‌های فعلی و ترک فعلی مقامات و مسئولان کشوری است که زمینه بیشتر جرایم امنیتی را فراهم آورده نه افراد عادی، به‌ویژه در خصوص افشاء اطلاعات طبقه‌بندی شده، اقدامات نظامیان در همکاری با دشمن و مهم‌تر از همه ترک فعل در قبال آگاهی از جرایم امنیتی، این لایحه در مقایسه با قوانین قبلی نوآوری بشمار می‌آید. مقامات و مسئولان دستگاه‌های حکومتی درباره شروع یا جرایم موضوع فصل مربوطه بدون فوت وقت مکلف به گزارش وقوع جرم‌ند و در صورت ترک فعل به مجازات محکوم خواهند شد. همین وظیفه برای کارکنان نیز با ضمانت اجرای کمتر مقرر شده است که از دو جهت قابل بحث است:

۱. جرایم امنیتی از یک‌سنگ نیستند و شدت و ضعف یا رفتارهای پنهان و آشکار دارند لذا پیش‌بینی این وظیفه برای جرایمی نظیر جاسوسی یا اقدامات خشونت‌بار توجیه‌پذیر است ولی برای رفتارهایی همچون عضویت یا تشویق به آشوب می‌تواند موجب سوءاستفاده ضابط و مقام قضایی باشد. ۲. اشاره به شروع جرایم امنیتی است گرچه در برخی جرایم مهم نظیر افشاء اطلاعات یا اقدام تروریستی، گزارش دهی برای کنترل آنها ضروری است ولی غالب جرایم امنیتی خود در مرحله شروع و حتی

قبل از آن (مرحله مقدمات جرم) جرم‌انگاری شده و تشخیص مرحله شروع به جرایم‌امنیتی برای مقامات و کارکنان تکلیف سنگینی بوده و با منطق قانونگذاری سازگار نیست .

ثالثاً: یک‌دست کردن حداکثری جرایم‌امنیتی. گرچه لایحه پیشنهادی به همه جرایم‌امنیتی نپرداخته و به‌نظر از جرایم تروریستی دور بوده ولی کوشیده اکثر رفتارهای ضد امنیتی را که پیش‌تر در قوانین پراکنده بوده را کنار هم بگذارد. مثلاً قانون‌جرایم‌رایانه‌ای ۱۳۸۸، قانون افشاء اسناد طبقه‌بندی شده سری و محرمانه دولتی ۱۳۵۳ را در زمینه جرایم‌امنیتی یکپارچه کرده و از برخی مقرره‌های قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ که منسوخ شده نیز بهره گرفته است. ایرادی که وارد است ورود ناقص به تروریسم، و جاسوسی‌رایانه‌ای، روشن نمی‌کند آیا متن لایحه اقدام تروریستی و جاسوسی رایانه‌ای را در بر گرفته یا خیر؟

رابعاً: تعیین تکلیف راجع به بزه شورش و تجمعات غیرقانونی. یکی از محاسن برجسته این لایحه، راجع به رفتارهای مغایر با اصل ۲۷ قانون اساسی است. قبل از این، دو رویکرد بزه نبودن و انطباق رفتارها با جرایم عمومی مانند تخریب از یکسو و رویکرد سخت‌گیرانه مانند محارب‌بودن در رویه قضایی و عملی از سوی دیگر دیده می‌شد. این متن حد میانه را برگزیده، اگر شورش یا تجمعات خشونت‌بار بر ضد مسلمات دین اسلام باشد برگزارکننده و نیز مباشر شریک و معاون رفتارهای پیش‌بینی شده به حبس درجه ۴ محکوم می‌شوند. آنچه جای نگرانی داشته، پخش فیلم‌های تجمعات غیرقانونی یا شورش‌هاست گرچه با قصد خاص تشویق یا ترغیب یا تبلیغ رفتارهای غیرقانونی در تجمعات است ولی باید با قیود بیشتری همراه باشد تا موجب پیگرد صرف ارسال‌کنندگان پیام را در برنگیرد. قید ارسال پیوسته یا انبوه و ظهور اقدام مرتکب در تشویق یا تبلیغ می‌تواند در کنار قصد تا اندازه‌ای اصل ۲۷ را مقید سازد.

بایسته‌های لایحه: به‌درازا کشیدن تدوین کل مواد بخش تعزیرات، جدا شدن بزه سیاسی که در قانون جرم‌سیاسی مصوب ۱۳۹۵ پیش‌بینی شد و جدا شدن اقدام تروریستی در لایحه جامع مبارزه با تروریسم قرار گرفت، سبب شد بخش جرایم‌امنیتی از همان ایرادات قبلی در امان نباشد در حالی که همه جرایم‌امنیتی باید زیر این عنوان در اصلی‌ترین مقررۀ کیفری کشور جای‌گرفته تا نظم و انسجام در قانونگذاری جرایم‌امنیتی حفظ شود.

- بهره‌گیری از واژگان روشن: لایحه وضعی بدتر از مقرره‌های قبل خود دارد گرچه مواد این لایحه زیاده‌تر از متون قانونی پیش بوده به‌همین دلیل واژگان دارای ابهام نیز افزوده شدند. یکی از تعابیر تکرار شده در این متن بعنوان ارزش مورد حمایت (اقدام علیه وحدت ملی کشور) و (منافع و مصالح اساسی جمهوری اسلامی ایران) در کنار امنیت داخلی و خارجی کشور است که نباید مفاهیم کلی که جایگاه جداگانه‌ای داشته توسعه یابد زیرا جرم ضد وحدت ملی کشور و منافع و مصالح اساسی با جرم ضد امنیتی رابطه مساوی ندارد. مهم‌تر، کلی و مبهم بودن این واژگان است از یک‌سو در مقرره‌های قبل نبوده و جدید است و از سویی به اقتضای جدید بودن نیز در متن پیشنهادی تعریف نشدند که می‌تواند به چالش‌های عدیده‌ای در تفسیر قضایی و نقض حقوق شهروندان بیانجامد.

- متن لایحه باید نسبت به قوانین قبل از انقلاب و نیز قوانین قبل خود رویکردی منعطف و به‌روز داشته که روی هم‌رفته نسبت به همه قوانین پیشین سخت‌گیرانه‌تر است. جدا از جرم‌انگاری‌های جدید که جرایم امنیتی را بیشتر می‌کند به‌کارگیری تعابیر مبهم می‌تواند به انباشت پرونده‌ها در این راستا منتهی شود. مثلاً در بزه تبلیغ ضد نظام عبارت (به‌هر نحو تبلیغ کند) دیده می‌شود که حتی شدیدتر از قانون کنونی از تعبیر (فعالیت تبلیغی) استفاده نشده و جرم مستمر به جرم آنی تبدیل شده که می‌تواند هر شهروند منتقدی را به پای دادرسی کیفری بکشاند به‌عبارتی ماده ۸۱ این لایحه راجع تبلیغ علیه نظام یا به نفع دولتها و گروههای مخالف نظام (و نه دشمن یا معاند نظام) به‌تنهایی برای مجرم تلقی کردن منتقدان رسانه‌ها و همه‌اشخاصی که سخن ایشان به مذاق مسئولان خوش نیاید، کافی است. (آقابابایی، ۱۳۸۷: ۲۷۷) سیاست جنایی تقنینی در خصوص ماده ۵۰۰ ق.م.ا: بر مخالفین اصلاح طلب و افرادی که با سیاست‌ورزی و راه‌های مسالمت‌آمیز، همسو با تغییر در مناسبات قدرت هستند، لباس مخالف برانداز می‌پوشاند. لذا این خطر وجود داشته که هر بحثی از طرف مخالفان داخل حکومت یا سران احزاب قانونی مطرح شود، به نحوی فعالیت تبلیغی علیه نظام و یا کمک به گروهها و سازمان‌های مخالف تلقی شود. این مقرره در کشورهای دیگر وجود ندارد و به‌جهت مغایر بودن با آزادی بیان و نقد حکومت در جامعه جرم قرار نمی‌گیرد. دست‌کم می‌توان این جرم را غیر امنیتی تلقی نمود و با شرایطی در زیرمجموعه بزه سیاسی قرار داد تا پیامدهای منفی فراوان آن مرتفع گردد. بد نیست در خصوص فعالیت تبلیغی مذکور در ماده ۵۰۰ ق.م.ا ۱۳۷۵ مصادیقی از رویه قضایی را ملاحظه نمود. (گنجی، ۱۳۸۰: ۱۹)

شعبه سوم دادگاه انقلاب اسلامی تهران در تاریخ ۱۸/۱۰/۷۹ پس از صدور کیفرخواست راجع به اتهام اکبر گنجی دایر بر تبلیغ علیه نظام از طریق انتساب ترور به حاکمیت و همچنین تبلیغ علیه قوه قضاییه و متهم کردن قوه به اقدام علیه حقوق بشر و نیز القاء این که دستگیری و اعدام‌های صورت گرفته در ایران، خارج از موازین قانونی بوده است. این سخنان در قالب سخنرانی کنفرانس برلین و مصاحبه روزنامه اشپیگل بیان شده است و پس از رسیدگی و بررسی‌های متعدد در جلسه علنی، دادگاه بزهکاری وی را محرز و مسلم دانسته و در دادنامه شماره ۳۰۶۱/۳/۷۹ مستنداً به ماده ۵۰۰ ق.م.ا به تحمل شش ماه حبس تعزیری محکوم می‌نماید.

دادگاه ویژه روحانیت در روزنامه خرداد این عبارت را تبلیغ علیه نظام دانست: (درباره حذف صوری نظام سلطنتی هم گرچه ما این نظام را در ظاهر حذف کردیم ولی آنچه باقیمانده و ما شدیداً درگیر آن هستیم، باز تولید روابط سلطنتی سابق است. مردم انقلاب کردند خودشان تصمیم بگیرند نه این که برایشان تصمیم بگیرند ولو این که فرد صالحی برایشان تصمیم بگیرد. (زهر رودی "کدیور" ۱۳۷۸: ۱۴۳)

(زهر رودی "کدیور" ۱۳۷۸: ۱۶۰-۱۶۱): دادگاه انقلاب اظهارات عزت‌اله سبحانی در کنفرانس برلین در مورد وجود جو خفقان و سانسور در کشور و وجود شرایط خطرآفرین برای او و هم‌فکرانش طی ۲۰ سال گذشته و نیز خشونت‌گرا معرفی کردن بخشی از حاکمیت در ایران را مصداق ماده ۵۰۰ دانست لذا حکم به محکومیت ایشان اصدار گردید. (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۷: ۱۱۹) می‌توان گفت سیاست جنایی ج.ا.ا در جرم فعالیت تبلیغی علیه نظام از نظر انطباق بر مدل‌های سیاست جنایی، یک سیاست اقتدارگرا و سرکوبگر است. اقتدارگراست چون، پاسخ به این پدیده مجرمانه (فعالیت تبلیغی) یک پاسخ دولتی محض است، با مداخله مستقل دولت صورت گرفته و در رویه موجود نهادهای مدنی از جمله هیئت منصفه در آن نقشی ندارد. و سرکوب‌گر است چون دولت از قدرت و حاکمیت خود و حق انحصاری استفاده از تضمینات کیفری برای برخورد و سرکوب بزهکاران (مخالفان) و تحدید شدید حقوق شهروندی ایشان استفاده کرده است. به نظر می‌رسد نگاه قانونگذار در ماده ۵۰۰ یک رویکرد سیاسی و غیر حقوقی است و بیشتر واجد بار سیاسی است،

به طوری که ممکن است یک شعر و یک آهنگ و آواز مصادیق فعالیت تبلیغی شمرده شود. در رویه عملی ماده ۵۰۰ به صورت موسع تفسیر شده، تمایل به گسترش دامنه نظام ج.ا.ا به نهادهای حکومتی و نیز مقامات و مسئولان حکومت وجود دارد. چنانچه در شکایت نماینده رئیس کل

دادگستری (به عنوان مدعی‌العموم) از نشریه ایران‌فردا، انتشار این مطالب و جملات تبلیغ علیه ج.ا.ا. (شیخ الاسلام، همان، ص ۷۵) محسوب شده بود. "هجوم قوه قضاییه به شهرداران تهران، از موارد دیگر تهاجم بر ضد قوه مجریه است" "مقامات و مسئولان حکومت فقط به‌همین شور و هیجان و رونق دوره‌های انتخاباتی دلخوش‌ند، نتیجه انتخابات برایشان چندان مهم نیست زیرا نتیجه هر چه باشد، امور را مطابق دل‌خواه خودشان می‌گردانند و پس از پایان انتخابات هم دوران رکود سکوت و خفقان را آغاز کرده تا اثبات کنند هیچ چیز عوض نشده است". باید دانست منتقدان و مخالفان با برجسته کردن نقاط ضعف، نظام را به سوی اصلاح سوق داده و از این‌که ضربه مهلکی بر پیکره نظام وارد شود، جلوگیری می‌کنند. لذا به جای اتخاذ یک سیاست جنایی سرکوبگر بایستی از یک سیاست جنایی پیشگیرانه و غیر سرکوب‌گر بهره جست.

پس از ملاحظه مثال‌هایی از رویه قضایی، توجه به نکته دیگر راجع به لایحه موضوع بحث ضروری است، گرچه وزارت اطلاعات و دیگر نهادهای مرتبط مقام شایسته برای کارشناسی و اظهارنظر در خصوص جرایم امنیتی ند ولی واژگان و تعابیر به‌کار رفته در قانون نباید طوری باشد که گویی این نهادها به‌نگارش قانون دست زدند. در این مقررره هویت و مأموریت مأمورین امنیتی در برابر آگاهی و افشاء از سوی شهروندان حمایت شده گرچه مأموریت مأمورین از جهت حمایتی توجیه‌پذیر بوده ولی هویت ایشان نمی‌تواند ارزشی برای حمایت کیفری باشد. خاصه این‌که پی بردن به هویت امنیتی شخص هیچ اثری بر امنیت ملی ندارد.

از جهت ویرایشی متن لایحه باید اصلاح گردد مثلاً ماده ۲۹ باید به‌عنوان تبصره ماده ۲۸ گردد زیرا مکمل و در راستای م ۲۸ است. در ماده ۱۹ اقدام مؤثر دو بار تکرار شده که یکی از آنها زاید است. تعبیر مباشرت در راهپیمایی غیرقانونی ماده ۵۹ که ماهیتاً جمعی‌ند تعبیری چالشی ست. از سویی اگرچه نقش معاون در برخی جرایم مهمتر از مباشر یا شریک است ولی در برخی از جرایم کم اهمیت‌تر از

۱ هریک از کارکنان نهادهای حکومتی یا دستگاه‌های اجرایی بدون مجوز قانونی یا بدون رعایت ترتیبات و تشریفات مربوط به منظور کشف یا اثبات جرم مبادرت به خارج کردن ادله یا اسباب یا آثار جرم از بدن دیگری یا اقدام به اخذ اجباری هرگونه آزمایش پزشکی مانند نمونه خون کنند به حبس درجه هفت یا انفصال از خدمات دولتی و عمومی درجه شش یا هر دو آن محکوم می‌شوند...

۲ هریک از کارکنان نهادهای حکومتی یا دستگاه‌های اجرایی که حقوق افراد ملت را بر خلاف قانون سلب کند، به انفصال از خدمات دولتی و عمومی و یکی از مجازات‌های اجتماعی درجه ۵ محکوم می‌شود

عمل مرتکب اصلی ست و این مورد گرچه در م ۶۰ راجع به شورش و تجمعات غیرقانونی قابل دفاع است ولی در مورد تبلیغ علیه نظام در م ۸۱ یکی دانستن معاون و مرتکب اصلی منطقی نیست. پیشنهاد می‌گردد بخش تعزیرات با جرایم ضد امنیت داخلی و خارجی کشور آغاز نشود چرا که معیاری شده جهت ارزیابی مسیر و هدف قانون هم‌چنانکه در لایحه پیشنهادی در فصل دوم جای گرفته است. گرچه برای دولت، قرار گرفتن فصل نخست قانون برای جرایم امنیتی پیامی مبنی بر مهم بودن آنهاست ولی اگر فصل مربوط در لابه‌لای دیگر فصول جای گیرد نشان داده از دید مقنن، قانون کیفری با نام دولت و حکومت آغاز نمی‌شود بلکه ابتدا از شهروندان شروع می‌شود. در لایحه اصلاحی فصلی با عنوان جرایم ضد حقوق بنیادین ملت وجود داشته که برگرفته از عنوان قانون اساسی ست اگر جرایم امنیتی داخلی و خارجی کشور به دنباله این فصل بیاید نشانگر این پیام خواهد بود که برای قانونگذار قانون اساسی همچنان در اولویت قرار دارد و سپس به ارزشهای دیگر از جمله جرایم امنیتی می‌پردازد. به‌طور کلی اگر قانون بخواهد به جرم‌انگاری حداکثری روی آورده و اقبال عمومی یابد، بایستی توأم با مجازات‌های مناسب و کم و راه کارهای قضایی جدید نظیر نهادهای ارفاقی، تعلیق، تعقیب و نهادهای مساعد به حال محکوم در زمان اجرای مجازات، تفکیک درست جرایم امنیتی از سیاسی باشد، یعنی به رویکرد توازن روی بیاورد و از یافته‌های جرم‌شناختی جدید بهره‌گیرد و در صورتی که رویکرد مبتنی بر سخت‌گیری باشد بایستی با جرم‌انگاری حداقلی همسو شود. لکن چنانچه هم در پی رویکرد جرم‌انگاری حداکثری باشد و هم به سخت‌گیری کیفر اصرار کند، در این حال اقبالی نسبت به قانون نخواهد بود و در این صورت قانون تنها به ابزار سرکوب تبدیل شده و تهدیدی برای امنیت ملی ست چون باعث بیگانگی جامعه حقوقی و شهروندان از قانون شده است.

نتیجه این که قوانین نباید به گونه‌ای دگرگون شده که گویی قوانین قبلی به راه خطا رفتند بلکه باید اصلاح شوند تا راه قوانین قبلی هموارتر و درست‌تر شود. لذا لایحه پیشنهادی باید برخوردار از همه محاسن مقرره‌های قبلی و عاری از ایرادات و کاستی‌های آن بشود. اطلاع این لایحه در بیش از یک‌دهه بیشتر دگرگونی بوده تا اصلاح و همه آثار منفی دگرگونی و پشت کردن به قوانین قبلی را دارد. این لایحه در بخش جرایم امنیتی بیشتر به تعامل امنیت دولت با قانون سوق داده شده تا حقوقی سازی امنیت ملی. در حقوقی سازی همه اقدامات امنیتی پلیسی قضایی در چارچوب قانون قرار گرفته و نباید مقرره‌ای وضع شود که دست مقام یا نهادی برای اقدامات خودسرانه یا غیرقانونی باز باشد. ولی در حالت

تعاملی مقامات یا نهادها به تشخیص خود امنیت ملی را جدا از مقررۀ قانونی تشخیص داده که در این زمینه برای رفع مشکل و ایجاد نظام حقوقی دقیق باید کوشید تا هم امنیت ملی برای همگان باشد و این‌که همگان در برابر مقرره‌های مرتبط با امنیت ملی، وظیفه شناس باشند.

مهمترین ویژگی جرم‌انگاری امنیت‌مدار در حقوق کیفری ایران چیست؟ سیاست کیفری ایران از کدام تکنیک‌های ناظر به جرم‌انگاری امنیت‌مدار تغافل نموده‌ست؟ به نظر می‌رسد مهمترین ویژگی جرم‌انگاری امنیت‌مدار در حقوق کیفری ایران شامل جرم‌انگاری اندیشه مجرمانه، جرم‌انگاری اعمال مقدماتی و ابهام سازی تقنینی و جرم‌انگاری‌های نوین باشد و سیاست کیفری ایران از تکنیک‌های جرم‌انگاری مستقل معاونت در جرایم امنیتی و جرم‌انگاری بصورت مطلق و جرم‌انگاری با اکتفاء به سوءنیت عام بهره‌ای نبرده است. جرم‌انگاری امنیت‌مدار با تکیه بر گسترش دامنه رکن مادی در موارد توسعه در موضوع بزه‌دیده و بزه‌کار، جرم و جرم‌انگاری جرایم مطلق و اعمال مقدماتی و نیز جرم‌انگاری مستقل معاونت قابل مشاهده می‌باشد. در هر صورت سیاست کیفری ایران به برخی راه‌کارها چون جرم‌انگاری مستقل معاونت، کاربرد قیود حداقلی با اکتفاء به سوءنیت عام تمایلی نداشته است (رضایی تودشکی، مجیدی، باقی زاده، همان: ۱۳۸). اگر عملکرد سیاست تقنینی یک جامعه تحت عنوان جرم‌انگاری از حدود متعارف خود خارج شده و دامنه مداخله و پیش‌روی حقوق کیفری را در قلمروی اعمال مباح افراد گسترش دهد یا با تحدید منطقه آزاد رفتاری، سبب توسعه منطقه کنترل‌شده رفتاری شود سخن از جرم‌انگاری حداکثری یا امنیت‌مدار پیش می‌آید (هوساگ، ۱۳۹۰: ۲۶) امنیت‌گرایی یکی از برساخت‌های ناروایی است که برپیکره سیاست‌جنایی تحمیل می‌گردد که به معنای روند انحرافی در تشکیل یک فرایند پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه ست، امنیتی‌شدن سیاست‌جنایی بستری برای ارزیابی سیاست‌های جنایی از این حیث است که یکی از اهداف پرداختن به این موضوع را جلوه‌گر می‌سازد. لذا جا دارد برخی از این رویکردها را مطرح کرد.

۱- جرم‌انگاری مستقل معاونت از جرم: معاونت در جرم بر مبنای رویکرد عاریه‌ای یا استقلالی مورد پذیرش نظام‌های حقوقی واقع شده است و اغلب کشورها جرم‌انگاری عمل معاون را بر مبنای رویکرد عاریه‌ای پذیرفتند. سیاست کیفری ایران به صورت پراکنده در مورد جرم‌انگاری معاونت سخن گفته است همانند ماده ۶۲۳ ق.م.ا راهنمایی به سقط جنین و تحریک به جنگ و قتال در ماده ۵۱۲ ق.م.ا که به صورت مستقل از معاونت جرم‌انگاری کرده است.

۲ جرم‌انگاری اندیشه‌مجرمانه: اصل بر این‌که اندیشه و قصد مجرمانه‌صرف، قابل مجازات نیست. لکن در مواردی که تصمیم مجرمانه بین دو یا چند نفر مشترک است و تبعات و مفاسد زیان‌باری برای نظم و امنیت جامعه علی‌الخصوص حقوق حاکمیت به همراه داشته باشد، صرف همین تصمیم در قلمرو مداخله حقوق کیفری قرار گیرد. مثال: ماده ۶۱۰ ق.م.ا.تبانی برای ارتکاب جرایم علیه امنیت کشور

۳ جرم‌انگاری اعمال مقدماتی: مطابق با اصول کلی حقوق جزا و احترام به حقوق و آزادی‌های افراد، اصل کلی این است که اعمال مقدماتی در قلمرو حقوق کیفری نباشد، اما گاهی قانونگذار بنا بر دلایل و مصالحی اعمال مقدماتی را در موارد خاصی واجد وصف مجرمانه دانسته است مانند مواد ۴۹۸ و ۴۹۹ ق.م.ا. (تشکیل یا اداره دستجات غیرقانونی یا عضویت در آنها) همینطور ماده ۵۰۳ ق.م.ا. ورود به مواضع امنیتی.

۴ جرم‌انگاری به صورت مطلق: جرایم دارای اهمیت از منظر قانونگذار جرایم مطلقند و بر همین مبناست که فرایند جرم‌انگاری در جرایم علیه امنیت به صورت مطلق است. نظیر ماده ۵۰۰ ق.م.ا. تبلیغ علیه نظام که به تحقق نتیجه خاصی نیاز ندارد همینطور مواد ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۳ و البته ماده ۲۸۷ ق.م.ا. (در خصوص بغی) ۱۳۹۲، قانونگذار برای تحقق بخشی به آن نتیجه مجرمانه خاصی را در نظر نگرفته است. لذا اقدام قانونگذار به مقید نمودن محاربه در ماده ۲۷۹ ق.م.ا. بر خلاف چنین سیاستی تحلیل می‌شود در حالی که نظر اغلب فقهای امامیه بر مطلق بودن جرم محاربه بوده و صرف ابراز عملی از سوی مرتکب جرم که بر قصد ترس و ارعاب عمومی باشد یا بتواند نوعاً و غالباً رعب و وحشت ایجاد کند کافی خواهد بود.

۵ جرم‌انگاری با اکتفاء به سوءنیت عام: روش دیگر مرتبط با رکن روانی در راستای سیاست جرم‌انگاری امنیت‌مدار تنها به لزوم تحقق سوءنیت عام در جرم‌انگاری جرم مربوط اکتفا شود تا بدین طریق دامنه شمول جرایم گسترش یابد در حالی که در حقوق کیفری ایران کاملاً سیاست متفاوتی در این زمینه است. مثلاً ماده ۵۰۵ ق.م.ا. جرم جمع‌آوری اطلاعات طبقه‌بندی شده علاوه بر سوءنیت عام وجود سوءنیت خاص (قصد برهم زدن امنیت عمومی) نیز ضروری دانسته شده است. همین‌طور در ماده ۵۰۱ ق.م.ا. جرم انتقال اطلاعات به افراد فاقد صلاحیت علاوه بر ضرورت اقدام عمدی مرتکب در انتقال و تسلیم اطلاعات (سوءنیت عام) قصد جاسوسی (سوءنیت خاص) ضروری است.

۶ ابهام سازی قوانین: در حقوق کیفری ایران بسیاری از مواد قانونی قانونگذار به دلیل استفاده از عناوین کلی و ابهام زا، زمینه توسعه در دامنه شمول مواد قانونی را فراهم آورده است. ابهامات تقنینی در مواد ۵۰۰ (تبلیغ علیه نظام) ۵۱۵ (سوء قصد به جان مقامات سیاسی) در زمره این موارد محسوب می‌گردد.

۷ جرم‌انگاری نوین: از جمله راهکارها اقدام به جرم‌انگاری‌های جدید در جرایمی است که ضرورت آن از سوی قانونگذار احساس می‌شود. از دیدگاه جرم‌شناختی جرم تلقی کردن قانونی فعل یا ترک فعل، فرایندی است که به وسیله آن رفتارهای جدید به موجب قوانین کیفری مشمول قانون جزا می‌شوند. در حقوق کیفری ایران با تصویب ق.م.۱۳۹۲ قانونگذار به وضع جرایم جدیدی در حوزه جرایم امنیتی اقدام نموده است اهتمام مقنن به حفظ حقوق حاکمیت ثبات سیاسی و امنیت عمومی سبب شده تا دو عنوان مجرمانه افساد فی الارض و بغی مورد جرم‌انگاری قرار گیرد. (رضایی تودشکی، مجیدی، باقی زاده، ۱۴۰۲: ۱۴۵).

جرم‌انگاری جرایم غیر عمدی جرایم امنیتی: سیاست کیفری کشورها در جهت توسعه بخشی دامنه جرم‌انگاری، غیر عمدی بودن برخی جرایم امنیتی را نیز قابل مجازات دانسته است. تخلیه اطلاعات مأمورین دولتی توسط دشمن موضوع ماده ۵۰۶ ق.م.ا، همینطور در سایر قوانین می‌توان رد پای جرم‌انگاری جرایم امنیتی را یافت مانند مواد ۲۷ و ۲۸ قانون مجازات نیروهای مسلح ۱۳۸۲ راجع به بی‌مبالاتی در تخلیه اطلاعاتی و ماده ۸ قانون اخلاک‌گران در صنایع نفت ۱۳۳۶ (بی‌مبالاتی یا غفلت موجب خرابی هر گونه اشیاء آلات و ادوات متعلق به صنایع نفت یا تعطیلی قسمتی از مراکز عملیات صنایع شود)

نتیجه‌گیری

تا پیش از انقلاب، جرم‌انگاری حدی افساد فی الارض در کتب فقهی به عنوان جرم حدی مستقل سابقه نداشت. قانونگذار پس از انقلاب به لحاظ احساس ضرورت، به جرم‌انگاری حدی آن پرداخت. در سال ۱۳۹۲ قانونگذار با جرم‌انگاری مستقل چنین جرمی به تمامی ایرادات سابق خاتمه داد. اما با کیفرگذاری مشابه معاونت این جرم با مباشرت در افساد فی الارض، ایرادات عمده‌ای را متوجه خود ساخت که از لحاظ شرعی و عرفی قابل توجیه نبوده است. نهایتاً چنانچه عنوان معاونت در افساد به مثابه سردستگی تصریح شده در ماده ۱۳۰ ق.م.ا در نظر گرفته شود، این چالش برطرف می‌شود ولی بطور کلی پیشنهاد شده که واژه معاونت از ماده ۲۸۶ حذف شود.

فهرست منابع

- آقابابایی، حسین (۱۳۸۷). بررسی فقهی حقوقی جرم براندازی، چاپ سوم، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ابراهیمی، شهرام؛ حقانی، مسلم (۱۴۰۱). سهم بخشنامه‌ها در تدوین سیاست‌جنایی قضایی، مطالعات علوم سیاسی حقوق و فقه، ۱(۸)، ۱۴۶-۱۲۵
- برنجی اردستانی، مرجان (۱۳۸۹). آثار امنیت‌گرایی در حقوق کیفری ایران و آمریکا، نظم و امنیت انتظامی، ۳(۳)، ۶۳-۳۱
- توجهی، عبدالعلی، برنجی اردستانی، مرجان (۱۳۹۱). بررسی جایگاه امنیت‌گرایی در سیاست کیفری ایران و آمریکا، پژوهش حقوق کیفری، ۱(۲)، ۹۱-۶۷.
- حاجی‌ده‌آبادی، احمد (۱۴۰۱). درنگی پیرامون معاونت در افساد فی الارض موضوع ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، دین و قانون، ۹(۳۵)، ۵۳-۲۹.
- رضایی تودشکی، حسین؛ مجیدی، سید محمود؛ باقی‌زاده، محمدجواد (۱۴۰۲). جلوه‌های ظهور جرم‌انگاری امنیت‌مدار در جرایم علیه امنیت در حقوق کیفری، پژوهش‌های اخلاقی، ۱۳(۵۲)، ۱۵۷-۱۳۷.
- رودی (کدیور) زهرا (۱۳۸۷). بهای آزادی، دفاعیات محسن کدیور در دادگاه ویژه روحانیت، نشر نی، چاپ چهارم.
- شیخ‌الاسلامی، عباس (۱۳۸۷). بررسی تحلیلی جرایم مطبوعاتی، معاونت آموزش قوه قضاییه، انتشارات جاودانه.
- عالی پور، حسن (۱۳۹۹). تحلیل بخش جرایم امنیتی لایحه تعزیرات، نوآوریها و بایسته‌ها. نشریه دیده بان امنیت ملی، ۹(۱۰۵)، ۶۰-۴۹.
- عزیزی، امیر؛ حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی؛ میرخلیلی، سید محمود (۱۴۰۳). سیاست جنایی ایران در مقابله با جرایم علیه امنیت ملی با مطالعه موردی کرمانشاه، حقوق و مطالعات سیاسی، ۴(۱۵)، ۳۳۲-۳۱۸
- کوشکی، غلامحسین؛ علیزاده سرشت، نادر (۱۳۹۴). نگاهی به قلمروی جرایم امنیتی در پرتو صلاحیت دادگاه انقلاب، پژوهش حقوق کیفری، ۴(۱۲)، ۹۹-۱۲۴.
- گنجی، اکبر (۱۳۸۰). کیمیای آزادی، دفاعیات اکبر گنجی در دادگاه کنفرانس برلین، چاپ دوم، طرح نو.
- مجیدی، سید محمود (۱۳۹۳). جرایم علیه امنیت، تهران، میزان، چاپ دوم.

مندل، رابرت (۱۳۷۹). چهره متغیر امنیت‌ملی، ترجمه پژوه شکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوه شکده مطالعات راهبردی.

میرمحمدصادقی، حسین (۱۴۰۱). جرایم علیه مصالح عمومی کشور، تهران، میزان، چاپ ۴۴.
میلانی، علیرضا؛ اردکانی‌ارجمند، غلامرضا (۱۳۹۴). دامنه نفوذ تفکرات امنیت‌مدار در قلمروی حقوق‌کیفری ایران، مطالعات علوم اجتماعی، ۱(۱)، ۳۳-۲۶.

هوساگ، داگلاس (۱۳۹۰). جرم‌انگاری افراطی، به ترجمه محمدتقی نوری، چاپ اول، تهران، مجد.